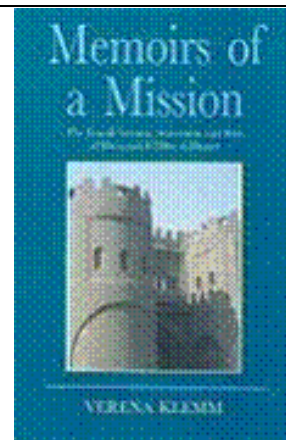


فی الدّین الشیرازی، با توجّه به گفته‌ی نویسنده،  
 «یکی از شخصیت‌های ممتاز و با استعداد در  
 ماموریت‌های سیاسی و مذهبی اسماعیلی تحت  
 دعوت فاطمیان بود.» (صفحه‌ی xiii)

در اوج قدرت فاطمیان در قرن پنجم/یازدهم،  
 المؤید فی الدّین الشیرازی بیشتر عمرش را در  
 خدمت امام - خلیفه المستنصر بالله (که از سال ۴۲۷  
 تا ۴۸۷ هجری / ۱۰۳۶ تا ۱۰۹۷ بعد از میلاد  
 حکومت می‌کرد) به عنوان داعی در مناصب مختلف  
 اداری، سیاسی، نظامی و مذهبی خدمت کرد، که در  
 انتها به مقام داعی الدّعات (رئیس داعیان) در سال  
 ۱۰۴۷/۴۳۹ دست یافت. در این کتاب، ورنا کلم  
 شرحی را از زندگی و دستاوردهای این داعی،  
 پژوهشگر، شاعر و سیاستمدار، با استفاده از  
 زندگی‌نامه‌ی غنی و شخصی خود او، به نام سیره‌ی  
 المؤید فی الدّین، ارائه می‌دهد. او شرح می‌دهد که  
 این سیره نه تنها یک منبع تاریخی غنی از سازمان  
 و کارکرد دعوت اسماعیلی می‌باشد، بلکه منبعی  
 ارزشمند برای تاریخ اسلام در قرن یازدهم در



خاطرات یک ماموریت: سیاستمدار و شاعر

اسماعیلی المؤید فی الدّین الشیرازی

راهنمای مطالعاتی: نوشته یاسمین خان

مقدمه

هرچند تو آخرین در دعوت ما هستی،  
 تو از راهنمایان (داعیان) گذشته پیش افتاده‌ای.  
 مانند تو در میان آنان که رفته‌اند، یافت نمی‌شود  
 و از همه‌ی مردم و هیچ یک از آنان که مانده‌اند.  
 (صفحه‌ی ۹۰)

این آخرین قصیده‌ای بوده است که امام - خلیفه  
 مولانا المستنصر بالله، برای المؤید زمانی که او را  
 به حضور پذیرفته بود، خوانده است. المؤید

زمان فاطمیان، عباسیان، آل بویه و سلجوقیان است که در عرصه‌ی رهبری نظامی و سیاسی جهان اسلام رقابت می‌کردند. کلم اهمیت سیره را به‌عنوان شاهکاری از ادبیات عرب سده‌های میانه متذکر می‌شود. شکل ادبیات المؤید «بر اساس شعر منشور است، که در خلال آن‌ها گفت‌وگوهای با نشاط آمده است، و شعرهایی که خودش گفته، رؤیاها، داستان‌ها، و تمثیل‌ها». (صفحه‌ی ۱۹)

به تعبیر کلم: «...سیره‌ی المؤید منبعی بسیار ارزشمند و قابل اعتماد است که توسط شاهی عینی نوشته شده که خود در وقایع مهم سیاسی قرن پنجم/یازدهم شرکت داشته است. در حقیقت، سیره خلاء کاستی‌ها و اطلاعات ناقصی را که بعد از فاطمیان توسط تاریخ‌نویسان زمان ایوبی و مملوک به وجود آمده بود، از بین برده و آن را پر کرده است». (صفحه‌ی xvi).

در بخش نخست کتاب که «ماموریت المؤید در فارس» نام گرفته است، کلم بخش‌های مربوط به

سیره را در به تصویر کشیدن عروج و افول داعی مطرح می‌کند، سپس با دقت بیشتر به شرح خاطرات المؤید به عنوان منبعی تاریخی می‌پردازد، و در آخر نشان می‌دهد که سیره چگونه بازتابی از اهداف، آرمان‌ها و جنبه‌های اخلاقی دعوت اسماعیلی است:

«...بر اساس گزارش او، المؤید مشتاق است تا تصدیق نماید ماموریت او در شیراز به دلایل و اهداف شخصی نیست، بلکه وفاداری و اطاعت از پیر او، امام المستنصر است... او کاملاً از مفهوم مذهبی دعوت آگاه بود... تنها قصد او حفظ عقاید نیاکانش بود، که اکنون در شیراز درباره‌اش بد قضاوت شده بود، و او باید اعتبار گذشته را برمی‌گرداند». (صفحه‌ی ۶۳)

بخش دوم، نمای کلی از تجارب المؤید را در دربار فاطمی در مصر، موفقیت‌ها و عقب‌افتادگی‌های برقرارکردن هم‌پیمانی با

سلجوقیان در زمان ماموریت سیاسی وی در قسمت‌های شمالی سوریه ارایه می‌دهد.

قسمت سوم کتاب، بررسی «المؤید در نقطه اوج خدمت» در زمانی است که به عنوان داعی الدعات در قاهره منصوب شده بود. این بخش به توضیح دستاوردهای او و شخصیت‌های برجسته‌ای که او بر آنها نفوذ داشته است، می‌پردازد. برای نشان دادن صداقت، خدمات شایسته و استعداد منحصر به فرد المؤید، کلمه از قول امام مستنصر بالله قصیده‌ای را بیان می‌کند:

«...ای همراه! پیروان ما در غرب و شرق راهنمای درست خود را گم کرده‌اند. پس در میان آنها دانشی را که باید منتشر کن، و برای آنان همچون پدری شفیق باش. هرچند تو آخرین در دعوت ما هستی، تو از داعیان گذشته پیش افتاده‌ای. مانند تو در میان همه‌ی آنان که رفته‌اند و آنان که بر جای مانده‌اند، یافت نمی‌شود.» (صفحه‌ی ۹۰)

پیوست ۱ جزییات تمام آثار شناخته شده‌ی المؤید را که حفظ شده است، ارایه می‌دهد؛ در حالی که پیوست ۲ سلسله مراتب و تعلیمات دعوت فاطمی «دعوت» است برگرفته از بخش مختصری از مقاله‌ای از نیشابوری به نام: الرسالة الموجزة الكافية فی ادب الدعاة.

که از سوی خلیفه فاطمی فرستاده می‌شدند، مدارا می‌کردند (صفحه ۳).

### عروج و افول یک داعی

نویسنده به ایجاز از روایت‌های المؤید در سیره‌ی خودش برای نشان دادن رویدادهایی در سرزمین او، یعنی فارس، که قلمرو شاهزاده‌ی خودمختار تحت حکومت عباسیان در جنوب ایران بود، استفاده می‌کند.

المؤید، داعی محلی و فعال فاطمیان در فارس، حاکم آل بویه، ابوکالیجار را به سوی خود متمایل کرد و او کم‌کم به برتری دانش مؤید متقاعد شد و حتی شاگرد او نیز گشت. آل بویه که عموماً به عقاید شیعیان دوازده امامی و زیدی وابسته بودند، پادشاهی خود را با موفقیت در سرزمین‌های ایرانی فارس، کرمان و خوزستان تأسیس نمودند. هرچند آل بویه فاطمیان را رقیب سیاسی و مذهبی خود می‌دانستند، در فارس در برابر فعالیت‌های داعیانی

المؤید پشتیبانی دیلمیان را نیز پیدا کرد. آن‌ها وطن‌دوستانی بودند که حامی ادعای آل بویه بر حکمرانی بر سرزمین‌های ایران بودند و از عقاید اسماعیلی نیز بهره‌مند بودند. با این حال سربازان ترک و اغلب سنی، که پشتیبان عباسیان مدعی قدرت بودند، علیه وی توطئه چینی کردند و ابوکالیجار را علیه المؤید و فاطمیان شوراندند.

نویسنده نامه‌های تهدیدآمیزی که ابوکالیجار از خلیفه بغداد دریافت می‌کرد را خاطر نشان می‌سازد. در یکی از نامه‌ها خلیفه او را تهدید کرده بود که ترکمن‌ها را علیه آل بویه بسیج خواهد ساخت. خلیفه از این شکایت داشت که هیچگاه یک داعی اسماعیلی عقاید مذهبی خود را تا این حد در ملاء عام فاش نساخته بود، آن‌هم با حذف نام خلیفه در خطبه‌ی جمعه. ابوکالیجار همچنین به شکستن «بیعت» در قبول ولایت خلیفه‌ی سنی

متهّم شده بود (صفحه‌ی ۳۹). بدین‌سان، فعالیت‌های المؤید در فارس سرشار از ستیزه و کشمکش در محیطی خطرناک و متخاصم گشت. به‌تدریج، باوجود پیروزی ابتدایی، المؤید در متقاعد ساختن ابوکالیجار برای تغییر وفاداری خود به نفعِ فاطمیان ناموفق ماند و در نتیجه مجبور به ترک فارس شد.

ابن بلخی درباره‌ی حضور نیرومند پابرجای سنی‌ها در فارس می‌نویسد که متمایل به خلیفه‌ی عباسی بودند (صفحه‌ی ۴۷). با توجه به دوره‌ی کوتاهی که ابوکالیجار نسبت به عقاید المؤید ملائمت نشان داده بود، کلم توضیح می‌دهد که بین سال‌های ۱۰۳۸/۴۳۰ و ۱۰۴۴/۴۳۳، ابوکالیجار از لقب غیرمجاز «شاهنشاه» استفاده می‌کند، تا استقلال و خودمختاری خود را از بغداد ادعا کند، و این دوره برابر بود با زمانی که المؤید را به‌عنوان معلم و مشاور سیاسی - مذهبی خود پذیرفته بود (صفحه‌ی ۴۸).

به‌علاوه، در سال ۱۰۴۲/۴۳۳ مرگ وزیر ابوکالیجار که احتمالاً شیعی مسلک بود، و از جانب سربازان دیلمی بود، و نقش میانجی بین المؤید و ابوکالیجار را بازی می‌کرد، در اینجا دیده می‌شود.

کلم تصوّر می‌کند که «این وزیر بوده است که به ابوکالیجار توصیه کرده است که سیاستی باز نسبت به مصر را شروع کند و تماس با نماینده‌ی فاطمیان

کلم خاطرنشان می‌کند که المؤید بعد از اینکه تقریباً یک دهه را در حکومت فاطمیان در مصر را گذرانده بود، در سیره‌ی خود تجربیاتش را در حکومت آل بویه در فارس نوشت (صفحه‌ی ۴۵). به‌محض رسیدن به مصر المؤید انتظار داشت استقبال خوبی از او شود، و تلاش‌هایش در فارس و وفاداریش به‌عنوان داعی تصدیق گشته و در دعوت فاطمی ترفیع درجه یابد. اما این توقع او جامه عمل به خود نپوشید. المؤید در سیره‌ی خود از نارضایتیش از موقعیت اداری خود به‌عنوان رئیس دیوان انشاء سخن می‌گوید و چنانچه کلم اشاره می‌کند، در نتیجه او این خاطرات را در مصر نوشته است، نه در فارس. بعد از آن کلم به‌دقت شرح تشابهات خاطرات المؤید با رویدادهایی را که منجر به عروج و افول او شد، می‌پردازد. او از منبع جغرافیایی و تاریخی معاصر دیگری نیز به نام فارس‌نامه (کتابی درباره‌ی فارس) ابن بلخی استفاده می‌کند، تا این پیوستگی را برقرار سازد.

برقرار کند» (صفحه‌ی ۵۱). جانشین وزیر، صاحب‌منصبی سنی و مدافع وفاداری به خلیفه‌ی عباسی بود. کلم اشاره دارد که در این زمان بود که خلیفه‌ی عباسی شجره‌نامه‌ی بحث انگیزی از امامان فاطمی را منتشر کرد، که در زمان دوباره روی کار آمدن سنی‌ها بود و ابوکالیجار تسلیم شد، زیرا مایل بود تا همچنان قدرت نظامی در پایتخت عباسیان را داشته باشد. بدین‌سان کلم نتیجه می‌گیرد که مأموریت المؤید، «با توجه به یک نیروی محرک بین‌المللی شکست خورد، که از اعتبار شخصی‌اش قوی‌تر بود» (صفحه‌ی ۵۲).

در پایان فصل اول، نویسنده پیشنهاد می‌کند که در نبود منابع قابل دسترس، خاطرات بایستی با احتیاط مورد بحث قرار گیرند، «...یک سیره با مفهوم آنچه در غرب به‌عنوان زندگی‌نامه و زندگی‌نامه‌ی فرد به قلم خود او شناخته می‌شود، همسان نیست، تصویری که شخص از خود و پیشرفت شخصی در روابط منطقی با دنیا اطراف مجسم می‌سازد. یک سیره، با اثری بیوگرافیک تنها در مورد رویدادها و ویژگی‌های شخصیت کسی که دارای برجستگی مذهبی و سیاسی می‌باشد، در تضاد است» (صفحه‌ی ۵۷). بدین‌سان جدا از وجود منبع تاریخی خوب و بازتاب روش فکری در زمان نوشته شدن، این سؤال به‌وجود می‌آید که آیا این اثر می‌تواند به‌عنوان منبع تاریخی مورد اعتمادی نیز استفاده شود؟ کلم از سیره‌ی المؤید دفاع می‌کند که او می‌خواسته یک گزارش معتبر بنویسد - او احتمالاً می‌خواسته وفاداری، استعداد و انگیزه‌اش را به مقاماتِ مافوقِ خود در دعوت

نشان دهد. کلم شرح می‌دهد که این چهره‌پردازی از خود او درحالی بوده است که می‌خواسته است ثابت که برای احراز صلاحیتِ خود سخت کار کرده است تا به آرمان‌هایش در مقامِ دعوت دست یابد، که این را با به‌تصویر کشیدن میزانِ تقوی، سیاست، و علمی که هر داعی باید دارا باشد، نشان می‌دهد. قابل ملاحظه است که یک رساله با عنوان: «الرسالة الموجزة الکافیة فی ادب الدعاة» نوشته نیشابوری، داعی‌ای که چند دهه قبل از المؤید زندگی می‌کرده است، اصول اخلاقی و شرایط یک داعی حرفه‌ای دعوت را توصیف می‌کند.

«من برای شما دو چیز گرانبها خواهم گذاشت - کتاب خداوند و خانواده‌ام، افراد اهل بیت را... از یکی از اهل بیت من تعلیم ببینید، یا از کسی که آن‌ها او را تعلیم داده‌اند، یا کسی که او نیز از کسی که یکی از اهل بیت او را تعلیم داده است - بدین‌گونه از آتش دوزخ در امان خواهید بود.»

(صفحه‌ی ۲۷)



## بخش دو: المؤید در مصر و سوریه

کرد. المؤید ناامیدی خود را از دربار فاطمی در مجموعه‌ی شعرهایش نمایان ساخت. (صفحه‌ی ۷۶).

### المؤید در دربار فاطمیان در قاهره

#### ماموریت سیاسی المؤید در شمال سوریه

کلم اشاره می‌کند که این قسمت از خاطرات المؤید، یک بار دیگر بر جوّ سیاسی موجود متمرکز می‌شود زیرا شرحی از موفقیت‌ها و عقب‌نشینی‌های او در تلاش برای یافتن متحدان برای فاطمیان در برابر سلجوقیان است. استراتژی المؤید برای متحد شدن با البساسیری، سرکرده‌ی نظامی طوایف ترک بغداد، موفقیت‌آمیز درآمد. او کمک کرد تا از تهاجم سلجوقیان به مرزهای فاطمی در سوریه و مصر، جلوگیری شود. درضمن، طوایف ترکمان غز (اغز) تحت فرماندهی طغرل بیگ از خاندان سلجوقی، بر بغداد مسلط شده بود. المؤید در متقاعد ساختن امیران و شاهزادگان بین‌النهرینی و سوری، «برای ساخت جبهه‌ای مشترک بین فاطمیان و البساسیری، با هدف غایی فتح بغداد»، موفق بود (صفحه‌ی ۸۱). کلم

کلم به‌دقت بر روی سیره‌ی المؤید کار کرده است، که دربرگیرنده‌ی رویدادهایی است که یک دوره‌ی ۱۲ ساله را در بر می‌گیرند، و با ورود او به قاهره در خدمت فاطمیان تا زمان تصرف حلب به دست فاطمیان ادامه می‌یابد. این سال‌ها، ناامیدی و محرومیت زیادی برای او داشته است. اوّل از همه، ناامید شده بود، زیرا امیدوار بود به‌دلیل کارهای مخلصانه و منحصر به‌فردی که در فارس کرده بود از وی تجلیل شود. دوّم اینکه، قادر نبود به امام مستنصر بالله دسترسی داشته باشد. به‌تدریج به مقام خزانه‌داری منصوب شد، هرچند امیدوار بود که رئیس دعوت بشود، از آنجا که احساس می‌کرد صلاحیت داشته و وفادار بوده است. در این زمان بود که شروع به نوشتن سیره، با نشان دادن وفاداری و فداکاری خود برای جلب توجه امام

ذکر می‌کند که المؤید «در صفحات آخر سیره  
شرحی از فتح تماشایی اما مختصر پایتخت  
عباسیان توسط البساسیری می‌پردازد» (صفحه‌ی ۸۵).

«مجالس، خطبه‌هایی بود که به‌صورت هفتگی  
برگزار می‌شد، که با فکر، توسط داعی‌الدعوات بر  
اساس موضوعات سنت اسماعیلی تنظیم شده  
بودند. او موضوع را با توجه به موضوع یک  
موقعیت حقیقی، مانند عید، یا رویداد سیاسی مهم،  
انتخاب می‌نمود... قبلاً، آن را برای تأیید و ارایه به  
عموم، به امام نشان می‌دادند. مجالس بدین‌سان  
بازتابی از مسائل سیاسی و مذهبی بود» (صفحه‌ی  
۷۳).

## بخش سوم: المؤید در اوج شغلی خود

به‌مدّت سه سال تعلیم دید، که در اشعار او مورد ستایش قرار گرفته است:

از رشک همی نام نگویمش در این شعر  
گویم که «خلیلی است کهش افلاطون چاکر  
استاد طبیب است و مؤید ز خداوند  
بل کز حکم و علم مثال است و مصور»  
آباد بر آن شهر که وی باشد دربانش  
آباد بر آن کشتی کو باشد لنگر  
ای معنی را نظم سخن سنج تو میزان،  
ای حکمت را بر تو که نثری است مسطر،  
ای خیل ادب صف‌زده اندر خطب تو،  
ای علم‌زده بر در فضل تو معسکر،  
(صفحه‌ی ۱۰۱).

ناصر خسرو سپس به بلخ (مزارشریف کنونی) به عنوان حجّت تمام منطقه‌ی خراسان بازگشت.

کلم داستان را با تأثیر المؤید بر جامعه‌ی طیبی اسماعیلی در یمن و گجرات که با تعلیم ملک بن مالک الحمدانی برای پنج سال انجام گرفت، ادامه

## مؤید در مقام داعی‌الدّعائی در قاهره

کلم با استفاده از عیون‌الخبار ادریس عمادالدین داعی و تاریخ‌دان، به‌عنوان منبع اصلی، که به‌زودی بعد از المؤید به قاهره بازگشت، شرح می‌دهد که می‌گوید: تمجید از وی و کارهایش شروع شده بود. امام دانش و تلاش او را از طریق یک قصیده که خود او سروده بود، تحسین کرد (صفحه‌ی ۸۹). او بعد از آن به‌عنوان «باب‌الابواب» خوانده شد، که بالاترین مقام در سلسله مراتب دعوت اسماعیلی بود که تحت نظر مستقیم امام کار می‌کرد. برخی از مسئولیت‌های او شامل تعلیم به داعیان از طریق مراحل مختلف دعوت بود، که اشخاص را تعیین می‌کرد و دانش مخصوصی را به آنان انتقال می‌داد، اظهار نظر می‌کرد و آن‌هایی را که از سرزمین‌های دور می‌آمدند تعلیم می‌داد و راهنمایی می‌کرد. ناصر خسرو داعی، فیلسوف و شاعر توسط المؤید

می‌دهد، کسی که به تدریج موفق به رهبری دعوت در آن مناطق شد.

زندگی پرحادثه‌ی این زمامدار، سیاستمدار و پژوهشگر در سن متجاوز از هشتاد به پایان خود رسید. با به دست آوردن سه درجه‌ی افتخار (منحصر به فرد در تاریخ دعوت و دولت اسماعیلی) و به طور قابل ملاحظه هنگامی فوت کرد که داعی‌الدعوات بزرگ دستگاه دعوت بود. المؤید در دارالعلم که محل کار و هم محل اقامتش بود، توسط خود امام مستنصر بالله که رهبری مراسم تدفین او را برعهده داشت، آرام گرفت.

«خاطرات یک ماموریت»، روایتی است درخشان و سلیس از زندگی شخصی چهره‌ای برجسته و شخصیتی چشم‌گیر. داستانی که درباره‌ی عزم شکست ناپذیر، عزم رها، و ایثار و سرسپردگی ایمانی خدشه‌ناپذیر است. المؤید در مسیر دعوت با چالش‌های فراوانی رو به رو شد، اما در طول زندگی‌اش با شکیبایی و پشتکار هرگز از التزام و تعهدش به فاطمیان دست نکشید. وفاداری او به

امام زمان و روان بودن ایمان وی شایان تقلید است. قطب‌الدین در کتابش، «المؤید الشیرازی و اشعار دعوت فاطمی»، به دیوان اشعار المؤید اشاره دارد:

...هرچه ایمان بیشتر باشد، آزمایش سخت‌تر است، بنابراین، المؤید، مرحله به مرحله در آتش آزمایش‌هایش پاک گردید، تا به طلای ناب در وفاداری‌اش به دعوت و امام تبدیل گشت. او دشمنانش را در اوج قدرتشان به مبارزه طلبید – ولی در ایمان خویش ثابت قدم باقی ماند. «دور باد از آتش که در پاکی زر رخنه و خللی ایجاد کند!» (صفحه‌ی ۱۰۰).

«... ای همراه! پیروان ما در غرب و شرق راهنمای درست خود را گم کرده‌اند. پس در میان آن‌ها دانشی را که باید منتشر کن، و برای آنان همچون پدری شفیق باش. هرچند تو آخرین در دعوت ما هستی، تو از داعیان گذشته پیش افتاده‌ای. مانند تو در میان همه‌ی آنان که رفته‌اند و آنان که بر جای مانده‌اند یافت نمی‌شود.» (صفحه‌ی ۹۰)

## سؤالاتی که باید مورد تفکر قرار گیرند:

سیدحسین نصر به همراه مهدی امین رضوی.  
گلچینی از فلسفه در ایران. فصل ۷: المؤید  
فی‌الدین شیرازی. اکسفورد، سال ۲۰۰۱، صفحات  
۲۸۰-۲۹۰.

طاهره قطب الدین، المؤید الشیرازی و اشعار  
دعوت فاطمی. فصل ۱: زندگی و حرفه‌ی المؤید  
در دعوت. هلند، سال ۲۰۰۵، صفحات ۱۵-۱۰۰.

۱. چرا موفقیت اولیه‌ی المؤید به عنوان داعی فاطمی  
در جنوب ایران، منجر به اخراج وی از آن  
سرزمین گردید؟

۲. چه درس‌هایی ما می‌توانیم از زندگی المؤید  
بگیریم که مربوط به زندگی‌مان می‌شود؟

۳. چرا سیره‌ی المؤید به عنوان منبع تاریخی مهمی، و  
به عنوان منبعی برای مطالعه در جماعت می‌باشد؟

۴. چگونه نقش‌ها و مسئولیت‌های یک داعی در طی  
زمان تکامل یافته است؟

## پیشنهادهای برای مطالعه‌ی بیشتر

فرهاد دفتری، اسماعیلیان در جامعه‌ی مسلمان  
سده‌های میانه. فصل ۴: دعوت اسماعیلی و دولت  
فاطمی. لندن، سال ۲۰۰۵، صفحات ۶۲-۸۸.

آلیس هانسبرگ، ناصر خسرو: لعل بدخشان. لندن،  
سال ۲۰۰۰، صفحات ۶۲-۶۹.